

## تبیین عبارت «مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۵

دکتر سهیلا جلالی؛ استاد یار دانشگاه الزهرا سلام الله علیها  
فریده امینی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث

### چکیده

یکی از نکات برجسته قرآنی تأکیدی است که بر جنبه‌های قابل رویت حقیقت می‌نهد و در موارد فراوانی تأکید قرآن بر تفکر و تعقلی است که بر پایه برخورد حسی بنا شده است. امثال قرآن کریم مطالب معقول را به صورت محسوس در می‌آورند تا به کمک حس، آنها را به ذهن نزدیکتر سازند و با بیان امثال درس‌رشت و طبیعت دیگران اثری به جا گذارند. بی‌گمان، قرآن برای گروه خاصی نازل نشده است و مخاطبش عموم مردم هستند، بنابراین باید مراد خود را در هر زمینه‌ای به نحوی عرضه دارد که همه انسانها تا روز قیامت آن را درک کنند و بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده مردم تبیین کند، زبان تمثیل است. خداوند به صورت اصلی کلی و فراگیر در چهار آیه از قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا (ضَرْبَنَا) لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ و با نظر به متفاوت بودن ساختمان فکری افراد، امثال را به صورت‌های مختلف بیان کرده است و از تعبیری چون «صَرَفَ مَثَلٌ» و یا «ضَرَبَ مَثَلٌ» برای بیان امثال قرآن استفاده کرده است؛ ضمناً با تعبیر «مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» خاطر نشان می‌سازد که در هر زمینه‌ای به ذکر مثل پرداخته است. همچنین می‌فرماید هدف از ارائه این مثالها گذر از آن و رسیدن به عمق مطلب است و البته این راهی است که علما طی می‌کنند و نهایت بهره را از امثال قرآن می‌برند.

کلید واژه‌ها: قرآن، مَثَل، تمثیل، صَرَف، ضَرَب، ناس، مِنْ كُلِّ مَثَلٍ، صرف مثل، ضرب مثل.

## طرح مسئله

قرآن کریم، کتاب انسان‌سازی است و تکیه آن بر انسان و هدایت اوست. این کتاب آسمانی، با واداشتن انسانها به تفکر، تعقل و تدبیر در آیات الهی و نظام آفرینش و نیز در خلقت خویشتن، سیر در زمین و کند و کاو و تعمق در سرگذشت اقوام پیشین و یافتن عوامل بقا و سقوطشان و نیز با معرفی انسانهای نمونه و بیان زندگانی رسولان الهی و غیره به تربیت، راهنمایی، رشد و هدایت آنها همت می‌گمارد و در این راه از «تمثیل» که حقایق و واقعیات دور از ذهن را برای مردم نزدیک و مجسم و قابل فهم می‌سازد، استفاده می‌کند و آن را به خدمت می‌گیرد و مسائل پیچیده و غیر محسوس را در قالب «مثال» و حکایت بیان می‌کند تا برای انسانها قابل درک شود.<sup>۱</sup>

بی‌گمان، قرآن برای گروه خاصی نازل نشده، بلکه کتابی برای جهانیان است؛ بنابراین باید مراد خود را به نحوی عرضه دارد که همه انسانها تا روز قیامت آن را درک کنند و بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده مردم تبیین کند زبان، «تمثیل» است. از اینرو قرآن کریم، ضمن بهره‌گیری از مثالهای نغز و شیرین که هر یک در جای خود زیبا و آموزنده و الهام بخش هستند، مخاطبین تمثیلات خود را تمامی مردم، از هر طبقه و گروه دانسته و شعاع تعالیم خود را چون خورشیدی عالم افروز بر همگان پرتو می‌افشاند. شیوه قرآن کریم در بیان امثال به این گونه است که مطلب مهم و عظیم را با مثال بزرگ و مهم معرفی می‌کند (حشر: ۲۱)، ولی برای مطلب حقیر و فرومایه از امور حقیر و ضعیف مثل می‌آورد. (عنکبوت: ۴۱).<sup>۲</sup>

مثالهای قرآن از نظر کمی محدود و محدود هستند؛ اما با این حال می‌توان گفت اگر در این کتاب آسمانی جز این تمثیلات نغز و گهربار مطلب دیگری یافت نمی‌شد، همین مثالها برای هدایت و تربیت نفوس بشری کافی بود.<sup>۳</sup> در میان آیات قرآن کریم چهار آیه با این مضمون آمده است: «ما در این قرآن برای مردم هرگونه مثلی آورده‌ایم:»

- ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (اسرا: ۸۹)

- ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (كهف: ۵۴)
- ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾ (روم: ۵۸)
- ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (زمر: ۲۷)

این مقاله چهار آیه مورد نظر را بررسی می‌کند و درصدد جوابگویی به این پرسش‌هاست: معنای لغوی و اصطلاحی مثل چیست؟ هدف از امثال قرآن چیست؟ آیا آیات ذکر شده از امثال قرآن هستند؟ امثال در قرآن به چند صورت بیان می‌شوند؟ معنای صرف و ضرب مثل چیست؟ "من" در «مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» از چه نوعی است؟ منظور از «كُلُّ مَثَلٍ» چیست؟ مراد از ناس چه کسانی هستند؟

### پیشینه تحقیق

موضوع «مثالهای قرآن» از دیرباز مورد توجه دانشمندان و قرآن پژوهان بوده و دقت و تأمل در لطائف و ظرائف تمثیلات قرآنی، مبدأ خلق آثار گرانسنگی در عالم اسلام بوده است.<sup>۴</sup> برای نمونه سیوطی در نوع شصت و ششم از کتاب *الاعتقان* متعرض این مسئله شده است و به ذکر افرادی می‌پردازد که قبل از وی در زمینه امثال قرآن کار کرده‌اند<sup>۵</sup> و اغلب مفسران نیز ذیل آیه ۱۷ سوره بقره به بحث امثال قرآن پرداخته‌اند.

از میان کتاب‌هایی که علما و بزرگان اسلام در باب امثال قرآنی مستقلاً تألیف کرده‌اند، کتاب‌های زیر شایسته ذکر هستند:

امثال القرآن (ابن القيم الجوزیه)؛ امثال قرآن (علی اصغر حکمت)؛ الامثال فی القرآن الکریم (محمد جابر فیاض)؛ الامثال القرآن (اسماعیل اسمعیلی)؛ الامثال القرآن (جعفر سبحانی)؛ الامثال القرآن (ناصر مکارم شیرازی)؛ تشبیهات و تمثیلات قرآن (جهان بخش ثواقب)؛ تمثیلات قرآن و جلوه تربیتی آن (حمید محمد قاسمی)

وجه تمایز پژوهش صورت گرفته با آثار یاد شده در این است که آثار نام برده شده به بررسی امثال قرآن در هر سوره به صورت مجزا می‌پردازند؛ اما هدف از این مقاله پرداختن به ذکر امثال

قرآن کریم نیست، بلکه هدف، بررسی چهار آیه یاد شده است که منحصرًا به ذکر مثل نمی-پردازند؛ اما به نوعی دامنه امثال قرآن را بیان می‌کنند.

### بررسی معنای لغوی و اصطلاحی مَثَل:

کلمه «مَثَل» در اکثر لغات سامی (مانند حبشی و آرامی و عربی) به معنای تشبیه چیزی به چیز دیگر است.<sup>۶</sup> درباره ریشه لغوی این واژه چندین احتمال داده شده، از جمله:

۱. مثل از «مَثول» به معنی مشابهت و همانندی گرفته و آن را چنین تعریف کرده است:

«مثل سخن رایج و شایعی است که به وسیله آن حالتی را به حالت پیش از آن تشبیه کنند.»<sup>۷</sup>

۲. برخی نیز مثل را از «مَثول» به معنی راست، ایستاده و بر پای بودن گرفته‌اند و در تعریف آن گفته‌اند:<sup>۸</sup>

«مثل حکمی است که درستی و راستیش نزد همه عقول مسلم و ممثّل (یعنی راست و ایستاده) باشد.»

در کتب لغت معانی مختلفی برای واژه «مثل» یادآور شده‌اند مانند:

۱. مانند و نظیر ۲. داستان، قصه، حکایت، افسانه ۳. صفت و وصف ۴. عبرت و پند و اندرز ۵. الگو و اسوه که جمع آن «امثال» است.<sup>۹</sup>

اما در معنای اصطلاحی «مثل» گفته‌اند:

«مثل جمله‌ایست مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی لفظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب، بین عامّه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند.»<sup>۱۰</sup>

عَلَمَه طباطبائی در تعریف «مثل» آورده است:

«کلمه «مثل» به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که هست مجسم کند، چه اینکه آن وصف واقعیت خارجی داشته باشد و چه اینکه صرف فرض و خیال باشد. مانند مثل‌هایی که در قالب گفتگوی حیوانات یا جمادات با یکدیگر می‌آورند و «ضرب المثل» به معنای این است که

مثل در اختیار طرف بگذاری و کانه پیش روی او نصب کنی تا در آن تفکر و مطالعه کند. مانند زدن خیمه که معنایش نصب آن است برای سکونت.»<sup>۱۱</sup>

از تعریفات ادبا و دانشمندان درباره «مثل» معلوم می‌شود آنها هم اختصار لفظ و وضوح معنی و لطف ترکیب را از شروط مثل می‌دانند؛ زیرا تا این اوصاف در عبارتی جمع نشود آن عبارت مورد قبول عامه واقع نمی‌شود و استعمالش در محاورات همگان شایع و رایج نمی‌گردد.<sup>۱۲</sup>

به این ترتیب، «مثال» به معنای اصطلاحی آن، با تمثلات قرآنی چندان سازگار نیست، چرا که رکن اصلی مثالها همانا شیوع و سریان و جریان آنها در میان مردم است و چنین ویژگی در خصوص تمثیلات قرآنی وجود ندارد، زیرا خداوند متعال پیش از آن که پیامبرش را از این حقایق واقف سازد و مردم آن آیات را خوانده و بر سر زبانها رواج یابد، از آنها به عنوان «مثال» یاد کرده است.<sup>۱۳</sup>

لذا واژه و تعبیر «مثال» در قرآن امتیازش با مثالهای دیگر در این است که مثالهای قرآنی بر یک واقعه مشخص یا امر خیالی که بر اثر تکرار در میان مردم رواج یافته و آنگاه در وقایع مشابه آن به کار رود، دلالت ندارد، بلکه مثالهای قرآنی بدون پیروی از سخنان مردم و بی‌آنکه از موارد پیش از خود تبعیت نموده باشد خود طرحی نو در انداخت و تعبیری جدید و هنری ابتکار نمود به گونه‌ای که از جهت تعبیر و جمله‌بندی و دلالت، روشی منحصر به فرد به شمار می‌رود.<sup>۱۴</sup>

## هدف از امثال قرآن

در آیتی از قرآن، اهدافی برای امثال قرآنی بیان شده است از جمله:

### ۱. متذکر شدن انسانها

یکی از روش‌هایی که قرآن کریم برای هدایت و تربیت انسان‌ها به کار گرفته است، تذکر و یادآوری است. منظور از تذکر، گفتار و یا رفتاری است که از مریب سرمی‌زند تا متریب را نسبت به آنچه که از یاد برده و یا از آن غفلت کرده است و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او

لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آنها برانگیزد؛ چراکه انسان به دلیل برخورداری از شئون مختلف و درگیری‌های ذهنی، پیوسته در معرض فراموشی و غفلت است و چه بسا، ضروری‌ترین چیزهایی که در مسیر تکامل خود به آن نیازمند است از یاد می‌برد و در نتیجه با کژی‌ها و کاستی‌های فراوانی، به خصوص در بعد معنوی، روبه‌رو می‌شود. تذکر می‌تواند با یادآوری و هوشیار کردن انسان، تا حدی این مشکل را حل و از آسیب‌های آن بکاهد و به سیر انسان به سوی کمال کمک نماید.<sup>۱۵</sup> خداوند در سوره ابراهیم آیه ۲۵ می‌فرماید: ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و یکی از اهداف امثال قرآن را متذکر شدن انسانها عنوان می‌کند. واژه "ذکر" به معنای یاد کردن است، خواه با زبان باشد یا با قلب و یا هر دو و آن را مقابل فراموشی دانسته‌اند.<sup>۱۶</sup> تمثیل زمینه را برای فهم بهتر فراهم می‌کند چرا که اکثر مردم نمی‌توانند امور معنوی را برهنه از لباس حسی طبیعی ادراک نمایند این است که عقلاء امور معنوی را در غالب مثال حسی ریخته که شاید از راه محسوس پی به معقول برده شود و قرآن که حاقّ معنویات و لبّ معقولات است راجع به هر مطلبی تشبیهاتی و مثالهایی آورده که شاید از راه مثال پی به حقیقت برده شود<sup>۱۷</sup> و تذکر و یادآوری خود از میوه‌ها و ثمرات شیرین اندیشه است.

## ۲. واداشتن انسانها به اندیشیدن

خداوند در سوره حشر آیه ۲۱ می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ همچنین در سوره عنکبوت آیه ۴۳ می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾

خداوند تفکر و تعقل را از اهداف امثال قرآن عنوان می‌کند. در ادامه به بررسی واژه تفکر و تعقل پرداخته می‌شود تا مفهوم دو آیه آشکارتر شود.

واژه "فَكَرَّ" به معنای تأمل است و فکر اعمال نظر و تدبّر است برای به دست آوردن واقعیت‌ها و عبرت‌ها.<sup>۱۸</sup>

واژه "عقل" در قرآن به معنی فهم و درک و معرفت است و به نیروئی که آماده قبول علم است عقل گویند و همچنین به معنای بند کردن و باز ایستادن نیز آمده است. همچنین جهل را متضاد با عقل عنوان کرده‌اند.<sup>۱۹</sup>

هر دو واژه از حیث ظاهر به معنای اندیشیدن است با این تفاوت که عقل ابزاری است در خدمت تفکر به این معنا که با کمک قدرت تفکر برای به دست آوردن و جمع آوری اطلاعات اقدام می‌شود و سپس با کمک قدرت تعقل این اطلاعات را مورد بررسی قرار داده و برای آنها حدودی قائل می‌شوند.

خداوند برای فهمیدن توده مردم و پی بردن اکثر آنان به حقیقت قرآن کریم، «مثل» سوره «حشر» را ذکر می‌کند که می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ خاصیت "مثل" آن است که آن مطلب معقول را متنزل می‌کند در حدّ حس یا تخیل قرار می‌دهد، تا در باره آن تفکر نموده و آن طور که شایسته آن است با آن برخورد کنند و در صدد تحقیق محتوای آن که حق صریح است برآمده، به هدایتی که از طریق عبودیت پیشنهاد کرده مهتدی شوند، چون انسانها برای رسیدن به کمال و سعادتشان طریقی به جز قرآن ندارند<sup>۲۰</sup> و لیکن حقیقت معانی آن و لب مقاصدش را تنها اهل دانش درک می‌کنند، پس اینکه فرمود: «ما یَعْقِلُهَا» دلیل بر آن است که منظور درک حقیقت و مغز آن مثلها است و گر نه بسیاری از غیر دانایان هستند که به ظواهر آن مثلها ایمان دارند.

پس درک مثلهایی که در کلام خدا زده شده نسبت به فهم و شعور مردم مختلف است، بعضی از شنوندگان هستند که به جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده‌اش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند؛ چون در آن تعمق نمی‌کنند، بعضی دیگر هستند که علاوه بر آنچه دسته اول می‌شنوند و می‌فهمند در مقاصد آن تعمق هم می‌کنند و حقایق باریک و دقیقش را درک می‌نمایند.<sup>۲۱</sup>

تمثیل نسبت به برخی مخاطبان فایده تأسیسی دارد و نسبت به برخی از آنان ثمره تأییدی؛ زیرا مخاطبان ضعیف یا متوسط که از ادراک مطلب عمیق قاصرند در سایه مثل، اصل مطلب را در

محدوده خیال و عالم مثال می‌فهمند، گرچه از کُنّه عقلی آن محرومند و از موجود متوسط توقّعی بیش از حدّ خیال و عالم مثال نیست؛ اما گروهی از مخاطبان که برتر از جهان حس و والاتر از عالم خیال و مثالند، اگر از کسانی باشند که همه مجاری ادراکی و تحریکی خود را تحت امامت عقل به اطاعت او تربیت کرده باشند، هر چه عقل در اوج معرفت تجردی خود بفهمد، قوای مادون در محاکات صادقانه مطیعند و نه تنها با اندیشه عقلی مخالفت ندارند، بلکه همواره به رهبری عقل، صور مثالی خویش را تنظیم و در راستای محاکات معقول آنها را تدوین می‌کنند.<sup>۲۲</sup> در نتیجه با توجه به مطالب یاد شده هدف از ارائه امثال در قرآن تذکر، تفکر و تعقل است که سه احتمال در مورد آنها متصور است:<sup>۲۳</sup>

۱. تقسیم مَثَلها با توجه به نتیجه، به عبارت دیگر مَثَلهایی که موجب تذکّر می‌شود، مَثَلهایی که باعث تفکّر می‌شود و مَثَلهایی که موجب ادراک می‌شود.
  ۲. تقسیم مَثَلها با توجه به مخاطبان، مخاطبین سه دسته‌اند و هر کدام از اقسام مثل به گروهی از مردم مربوط می‌شوند.
  ۳. تقسیم مَثَلها با توجه به اثرگذاری آن بر انسان.
- مرحله اوّل تذکّر و یادآوری است که حقیقت پیام الهی در خاطر مرور می‌شود.  
 مرحله دوّم اندیشه و تفکّر است که به موضوع مثل و حکمت آن اندیشه می‌شود.  
 مرحله سوّم ادراک است که با تفکّر، حقایق شناخته و درک شود.

### صورت‌های بیان امثال در قرآن

امثال قرآن هم به صورت تشبیه و هم به صورت تمثیل بیان شده‌اند، تمثیل و تشبیه هر دو در تسهیل فهم مطلب عمیق، سهم به سزایی دارند، لیکن با هم تفاوت جوهری دارند؛ زیرا تمثیل مصطلح بیان مثالی است که با ممثّل در اصل حقیقت متحد است و در درجه وجودی از آن جداست، به طوری که یکی محسوس و دیگری متخیّل یا معقول است؛ امّا تشبیه معهود تطهیر



چیزی به چیز دیگر است که از لحاظ ماهیت با هم تفاوت دارد؛ ولی در برخی اوصاف مانند یکدیگر هستند.<sup>۲۴</sup>

قرآن کریم برای تبیین امثال از صورت های زیر بهره گرفته است:

۱. آیاتی که واژه مثل صریحا در آن ذکر شده است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲۶۱)

۲. آیاتی که با حرف "ک" به ذکر مثل پرداخته است: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ﴾ (بقره: ۷۴)

۳. آیاتی که هم واژه مثل و هم حرف "ک" ذکر شده است: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ﴾ (بقره: ۱۷۱)

۴. آیاتی که واژه مثل و حرف "ک" در آیه نیست؛ ولی از سیاق مشخص می شود که به ذکر مثل پرداخته شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ (اعراف: ۴۰)

میان مفسران در اینکه آیات زیر جزء امثال قرآن است یا خیر اختلاف نظر است:

- ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (اسرا: ۸۹)
- ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (کهف: ۵۴)
- ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾ (روم: ۵۸)
- ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (زمر: ۲۷)

این اختلاف نظر ناشی از تفسیر و برداشت مفسر از امثال قرآن است؛ اگر منظور از مثال های قرآنی، مثال بریک شیء مشخص و معین که دارای وجود خارجی است، باشد - که بسیاری از مثال های قرآن چنین است - آیه فوق از امثال قرآن محسوب نمی شود؛ ولی اگر اشاره کلی به

مثال‌های قرآن باشد، در این صورت آیات یاد شده جزء امثال قرآن است؛ زیرا در آن تنوع مثال‌های قرآن بیان شده است.<sup>۲۵</sup>

## تفسیر آیات

### ۱. معنای تصریف المثل و ضرب المثل

اصطلاح «ضرب المثل» در ادبیات فارسی نیز متداول است؛ تفاوت ضرب مثل در قرآن با اصطلاح رایج در فارسی این است که، مثالهای قرآنی بر یک واقعه مشخص یا امر خیالی که بر اثر تکرار در میان مردم رواج یافته و آنگاه در وقایع مشابه آن به کار رود، دلالت ندارد، بلکه مثالهای قرآنی بدون پیروی از سخنان مردم و بی‌آنکه از موارد پیش از خود تبعیت نموده باشد خود طرحی نو در انداخت و تعابیری جدید و هنری ابتکار نمود به گونه‌ای که از جهت تعبیر و جمله‌بندی و دلالت، روشی منحصر به فرد به شمار می‌رود.<sup>۲۶</sup>

### معنای واژه «ضرب»

«ضرب» در لغت به معنای قرار دادن چیزی بر روی چیز دیگر و «ضرب مثل» به معنی بیان مطلبی است که درسرشت و طبیعت دیگران اثری به جا گذارد.<sup>۲۷</sup>

### معنای واژه «صرف»

کلمه «صَرَفْنَا» از ماده «صرف» است؛ «صرف» برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل چیزی به چیز دیگر است. «علم صرف» را نیز به این جهت «علم صرف» نامیده‌اند که کلمه واحدی را به اشکال مختلف و گوناگون در می‌آورد.

«تصریف» به معنی تبدیل کردن، جابه‌جا نمودن و تغییر دادن است. «وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ» وزش متنوع بادها و چرخش آنها از سویی به سوی دیگر است.<sup>۲۸</sup>

«تصریف امثال» به معنای برگرداندن و دوباره آوردن و با بیان‌های مختلف و اسلوب‌های گوناگون، ایراد کردن است و مَثَل به معنای توصیف مقصود به چیزی است که آن را مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند.<sup>۲۹</sup>

## ۲. معنای «مِن» در آیات یاد شده

میان مفسران در اینکه «مِن» مذکور از نوع بیانیه است یا تبعیضیه اختلاف است.

«مِن» از حروف جر است و در معانی متعددی از جمله «تبيين» به کار می‌رود و گاهی به جهت «تبعیض» به کار می‌رود؛ «تبعیض» اراده از بعض است، یعنی می‌توان به جای «مِن» از کلمه «بعض» استفاده کرد.<sup>۳۰</sup>

اکثر مفسران «مِن» مذکور را در این چهار آیه از نوع بیانیه می‌دانند؛ «مِن» برای ابتداء غایت به کار می‌رود، مراد این است که ما هر مثلی را در قرآن برای مردم (ناس) بیان کردیم و آنچه لازم بود برای هدایت مردم در این کتاب گفتیم.<sup>۳۱</sup>

برخی از مفسران «مِن» را تبعیضیه می‌دانند و دلیل خود را نیز اینگونه ذکر می‌کنند؛ زیرا آنچه از حکایتها در قرآن آمده است قسمتی از هر حکایت و به صورت اجمالی است<sup>۳۲</sup> و اینکه از جهت مبالغه در زیادی امثال در قرآن است.<sup>۳۳</sup>

## ۳. مراد از «كُلٌّ» در آیات یاد شده

میان مفسران در اینکه منظور از «كُلٌّ» چیست؛ اختلاف است، اکثریت بر این باورند که هدف تمثیلات قرآن از اهداف کلی قرآن جدا نیست و روشن است که هدف اصلی و غائی در قرآن چیزی جز «هدایت» نیست. به طور کلی همه شریان‌های آیات قرآن به قلب هدایت می‌انجامد و هیچ نکته، مثال، قصه و حادثه‌ای در قرآن نیست که بی نتیجه و بی‌هدف طرح شده باشد<sup>۳۴</sup> و با توجه به نظر مشهور «کل شی به حسب» واژه «كُلٌّ» با توجه به هدفی که قرآن کریم به دنبال آن است معنا می‌شود و آیه این گونه معنا می‌شود که ما هر مثلی را که روشنگر راه حق و راه

ایمان و هدایت باشد برای مردم بیان کرده‌ایم و یا هرآنچه را مورد احتیاج آنها در امر هدایت بوده است بیان کرده‌ایم.<sup>۳۵</sup>

برخی از مفسران بر این عقیده هستند که چون قرآن به منظور هدایت جهانیان نازل شده، تنها به زبان گروه خاصی سخن نمی‌گوید، بلکه با لسان مشترک همه انسانها که همان زبان فطرت است، سخن می‌گوید: ﴿اقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰) و از این جهت، معارف والا را با تمثیل تنزل می‌دهد که همگان بهره‌مند گردند؛ سخن گفتن قرآن کریم به زبان فطرت انسانها و عمومی بودن فهم آن بدین معنا نیست که بهره‌مندان از این کتاب الهی یکسان است. معارف قرآنی مراتب فراوانی دارد و هر مرتبه آن، بهره‌گروهی خاص است.<sup>۳۶</sup>

و مراد از "کُلُّ" را با توجه به چند بطن بودن قرآن و جامعیت<sup>۳۷</sup> آن اینگونه بیان می‌کنند که قرآن علاوه بر جنبه‌های هدایتی که در بردارد حاوی علوم روز و حتی فنون کسب و کار نیز هست که با پی بردن به زبان قرآن می‌توان به آنها دست یافت.

چنان که خداوند می‌فرماید «ما آنچه لازم بود برای هدایت مردم در این کتاب آوردیم» و اقشار مختلف مردم اعم از فقها، اصولیون، ادبا و پژوهشگران، محققین و حتی توده مردم را دعوت کرده است تا در مورد آیات قرآن به تفکر و تأمل بپردازند. در قرآن مطلبی عنوان نشده است که قابل فهم نباشد. آیات عمیق قرآن در ضمن مثل، قصص و تشبیهات ترقیق شده است تا برای همگان قابل فهم باشد.

خداوند برای روشن ساختن حقایق مهمی که در تربیت و سعادت انسان تأثیر به‌سزایی دارد به هر گونه مثالی متوسل شده است. به عنوان نمونه خداوند برهان توحید که از مهم‌ترین مسائل عقلی قرآن کریم است را در ضمن استدلال با «مثل» ذکر می‌کند؛ مثلاً برهان تمناع را ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (انبیاء: ۲۲) به عنوان یک قیاس استثنایی تبیین می‌کند و همین معنای بلند عقلی را به صورت یک «مثل» ذکر می‌نماید و می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر: ۲۹) اگر

یک غلامی دارای چند مولای بد اخلاق نسااز باشد، آیا وضع این غلام با غلامی که در اختیار یک مولای واحد خوش اخلاق است یکسان است، یعنی اگر عالم را چند مبدأ بخواهند اداره کنند می‌پاشد و متلاشی می‌شود؛ مثل آنکه یک غلام را چند مولای بد اخلاق ناسازگار ناهماهنگ بخواهند اداره کنند. همین مسئله برهان «تمانع» را برای افراد ساده به صورت یک «مثل» ذکر می‌کند لذا خاصیت «مثل» آن است که آن مطلب معقول را منتزّل می‌کند در حدّ حس یا تخیل قرار می‌دهد، آنگاه دیگر فهمش دشوار نیست.<sup>۳۸</sup>

به عنوان نمونه‌ای دیگر در سوره انعام آیه ۱۲۵ می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ مفسران این آیه را کنایه از امری محال دانسته‌اند؛ ولی امروزه با توجه به پیشرفت علوم بشری و دستیابی به فضا، تفسیر دیگری نیز می‌توان برای این آیه بیان کرد که نشانگر اعجاز علمی قرآن مجید است. دانشمندان به این مطلب رسیده‌اند که اطراف کره زمین را هوا (اکسیژن) فرا گرفته است و این هوا از اطراف تا ارتفاع سی کیلومتری ادامه دارد؛ ولی آنچه از این اکسیژن‌ها استفاده می‌شود، تنها فضای چند کیلومتری پایین آن است و هر چه اکسیژن به طرف بالا برود، استفاده از آن مشکل‌تر و سبب تنگی نفس می‌شود. به همین جهت، کوهنوردانی که به ارتفاعات بلند صعود می‌کنند، گاهی از اوقات دچار هوا گرفتگی می‌شوند؛ یعنی به همان هوایی می‌رسند که استفاده از آن مشکل است و باعث تنگی نفس آنها می‌گردد.

در آن هنگامی که آیه فوق نازل شد، انسان از این مسأله علمی مهم بی اطلاع بود؛ ولی قرآن مجید در آن زمان (۱۴۰۰ سال پیش) پرده از این راز علمی برداشت و قابل استفاده نبودن هوای آسمانها را بیان کرد و انسانهای گمراه را به کسانی تشبیه کرد که در چنین هوایی تنفس می‌کنند و دچار تنگی نفس می‌شوند.<sup>۳۹</sup>

#### ۴. مراد از "ناس" در آیات یاد شده

مردم، ناس، بشر و انس نظیر هم‌اند، و اصل "النَّاس" آناس است در اثر دخول الف و لام تعریف بر "انس" همزه از آن ساقط و لام تعریف در نون ادغام شده است. واژه الناس برای جمع وضع شده، واحد آن انسان است که از غیر لفظش گرفته شده است. برخی گفته‌اند اصلش از "ناسَ یُنُوسُ" به معنای متزلزل بودن است و نیز گفته شده است از واژه "نَسِی" قلب شده و اصل آن از "انسیان" بر وزن إفعلان است.<sup>۴۰</sup>

در قرآن کریم، تعبیر "ناس" در مورد سه گروه به کار برده شده است:<sup>۴۱</sup>

- پرهیزکاران؛ مانند ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲۰۷)
- کافران و مشرکان؛ مانند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا﴾ (بقره: ۱۶۵)
- منافقان؛ مانند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾ (حج: ۱۱)

مخاطب امثال قرآن کریم عموم مردم هستند؛ زیرا مراد از "ناس" در آیات یاد شده همه مردم هستند؛ هرچند موضع گیری مردم در برابر امثال قرآن متفاوت است؛ گروهی ایمان می‌آورند و امثال را آیتی از جانب خدا می‌دانند و گروهی دیگر به جدل و مقابله می‌پردازند و سعی در پوشاندن عظمت آن دارند و امثال و آیات را باطل می‌شمارند و مدام در صدد اشکال تراشی‌اند و آنها همان کافران هستند.<sup>۴۲</sup>

"لنَّاس" در آیات مذکور متعلق به صَرَف و ضَرْب است، حرف لام امتنان را هم دربردارد، یعنی آوردن امثال برای مردم با عنایت ویژه الهی همراه بوده تا مردم متذکر شوند و خداوند به نفع مردم امثال قرآن را صرف و یا ضرب کرده است.<sup>۴۳</sup>

#### نتیجه گیری:

مخاطبان قرآن مجید تمام انسان‌ها، از بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله تا قیام قیامت هستند و از آنجا که انسان‌ها در ادوار مختلف زمان و در نقاط مختلف جهان، دارای سلیقه‌ها و افکار و معلومات متفاوتی هستند، قرآن برای هدایت ایشان از مثال‌های متنوع استفاده

کرده است تا برای تمام مخاطبینش و در طول تاریخ مؤثر باشد. به عبارت دیگر، چنین کتابی با وجود کثرت و تنوع مخاطبین، نمی‌تواند با ادبیات واحدی با همه سخن بگوید، بلکه مطالب خود را باید با ادبیات و شیوه‌های مختلف به مردم ارائه کند تا برای همگان قابل فهم باشد از جمله این شیوه‌ها بیان امثال است.

بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده مردم تبیین کند زبان «تمثیل» است. هر چند مثالهای قرآن از نظر کمی، معدود و محدود هستند؛ اما با این حال می‌توان گفت اگر در این کتاب آسمانی جز این تمثیلات نغز و گهر بار مطلب دیگری یافت نمی‌شد، همین مثالها برای هدایت و تربیت نفوس بشری کافی بود؛ چرا که هر یک از تمثیلات قرآن به سان مشعلهائی فروزان و پرفروغ، راه هدایت را به آدمی می‌نمایانند و او را از بیراهه‌ها باز می‌دارند، خداوند علاوه بر ذکر امثال با شیوه‌ای مختلف در چهار آیه از قرآن که در سور مکی آمده است (اسرا: ۸۹، کهف: ۵۴، روم: ۵۸، زمر: ۲۷)، این نکته را خاطر نشان می‌سازد که ما در این قرآن برای مردم مثال‌های مختلف و گوناگونی بیان کردیم. یک موضوع را به صورتهای مختلف شرح داده‌ایم تا انسان متذکر شود و پیرامون آن به تفکر پردازند و به واسطه علم از مثل به ممثل هدایت شود. دو واژه "صَرَف" و "ضرب" در قرآن در کنار امثال به کار رفته‌اند که نشان دهنده بیان امثال با شیوه‌های گوناگون است. "مِن" موجود در این آیات از نوع بیانیه و مراد از "كُلُّ مَثَلٍ" علاوه بر امثالی که جنبه‌های هدایتی در بردارد با پی بردن به زبان قرآن می‌توان علوم روز و حتی فنون کسب و کار را نیز از آنها به دست آورد. موضع گیری انسانها در برابر امثال قرآن متفاوت است گروهی ایمان می‌آورند و امثال را آیتی از جانب خدا می‌دانند و گروهی به جدل و مقابله با آن می‌پردازند و سعی می‌کنند عظمت آن را ببوشانند و امثال و آیات را باطل شمارند و مدام در صدد اشکال تراشی برمی‌آیند؛ اینان همان کافران‌اند.

## پی نوشت‌ها:

۱. ثواقب، جهان بخش، تشبیهات و تمثیلات قرآن، ص ۶.
۲. جوادى آملی، عبد الله، تسنیم، <http://www.javadi.esra.ir>.
۳. محمد قاسمی، حمید، تمثیلات قرآن، ص ۱۱.
۴. همان .
۵. سیوطی، جلال الدین، الإتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۱.
۶. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ص ۳۷۳.
۷. مبرّد، محمد بن یزد، الکامل فی اللغه و الادب، ج ۱، صص ۵-۶.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۵۸.
۹. جوهری، اسماعیل ابن عماد، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۱۶؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۲۹۶؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۴؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۵۹؛ طریحی، فخر الدین بن محمد بن علی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۶۷۲.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۷۸.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۶۰۵.
۱۲. بهمنیار، احمد، داستان نامه بهمنیاری، ص ۱۴.
۱۳. سبحانی، جعفر، الامثال فی القرآن الکریم، ص ۱۷.
۱۴. علی الصغیر، محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، ص ۷۲؛ حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ص ۶۴۶؛ آلوسی، سید محمود عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۶۳.
۱۵. قائمی مقدم، محمد رضا، روش تربیتی تذکر در قرآن کریم، ص ۵۸.
۱۶. جوهری، اسماعیل ابن عماد، الصحاح، ج ۷، ص ۶۶۴؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۳۵۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۸؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۰۸؛ طریحی، فخر الدین بن محمد بن علی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۱۰.
۱۷. اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۱، ص ۲۰۵.
۱۸. جوهری، اسماعیل ابن عماد، الصحاح، ج ۷، ص ۷۸۳؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۴۳؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۰۸؛ طریحی، فخر الدین بن محمد بن علی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۱۰.



۱۹. جوهری، اسماعیل ابن عماد، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۷۰؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۷۷؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸؛ طریحی، فخر الدین بن محمد بن علی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۵.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۲۱.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۴۸؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳۲.
۲۲. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، <http://www.javadi.esra.ir>.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، مثالهای زیبای قرآن، ج ۲، ص ۴۷.
۲۴. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، ج ۲، ص ۵۲۴.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، مثالهای زیبای قرآن، ج ۲، ص ۴۰.
۲۶. علی الصغیر، محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، ص ۷۲؛ حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ص ۶۴۶؛ آلوسی، سید محمود عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۶۳.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۰؛ جوهری، اسماعیل ابن عماد، الصحاح، ج ۱، ص ۱۶۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۰۵؛ طریحی، فخر الدین بن محمد بن علی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۰۵.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۱۰۹؛ جوهری، اسماعیل ابن عماد، الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۸۴؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۸۳؛ طریحی، فخر الدین بن محمد بن علی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۷۹؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۳۳.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، مثالهای زیبای قرآن، ج ۲، ص ۴۳.
۳۰. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۲.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۷۷؛ فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۴۷۵؛ زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۹۲؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۰۵؛ اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۷، ص ۳۵۸؛ قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳۲. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن عاشورا، محمد بن طاهر، التحریر و التئویر، ج ۱۴، ص ۱۶۲.

۳۳. آلوسی، سید محمود عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۶۱.

۳۴. محمد قاسمی، حمید، تمثیلات قرآن، ص ۱۰۴.

۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۷۷؛ فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر،

مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۴۰۷؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ طیب، سید

عبد الحسین، اظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۰۴؛ آلوسی، سید محمود عبدالله، روح المعانی فی تفسیر

القرآن العظیم، ج ۸، ص ۱۵۹

۳۶. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، ج ۱، ص ۳۶.

۳۷. جامعیت دین و شریعت و کامل بودن آن؛ به این معنا است که اسلام، ناظر به همه ابعاد زندگی مادی و معنوی

انسان است؛ زندگی دنیوی انسان را هدایت کرده است؛ زیرا هدف اصلی دین، تأمین سعادت دنیوی و اخروی

است و در چگونگی سازماندهی دنیای مردم، نقشی مؤثر و در تأمین حیات معنوی و نجات آخرتی آن‌ها سهم

به‌سزایی دارد.

۳۸. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، <http://www.javadi.esra.ir>.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، مثالهای زیبای قرآن، ج ۲، ص ۴۶.

۴۰. جوهری، اسماعیل ابن عماد، الصحاح، ج ۳، ص ۹۸۷؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۰۳؛

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۲۸؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس

قرآن، ج ۷، ص ۱۲۹

۴۱. جوادی آملی، عبد الله، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۷۷؛ فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر،

مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۴۷۵؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ اصفهانی،

سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۷، ص ۳۵۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص

۲۷۶؛ طیب، سید عبد الحسین، اظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۰۵.

۴۳. اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۸، ص ۵۰؛ جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، ج ۶، ص

۴۱۸

## منابع:

قرآن کریم.

۱. الحسینی، جعفر، اسالیب البیان فی القرآن، طهران، مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲. آلوسی، سید محمود عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، [بی جا]، [بی نا].
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تهران، انتشارات علوم اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۶. اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۷. بهمنیار، احمد، داستان نامه بهمنیاری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۹. نواقب، جهان بخش، تشبیهات و تمثیلات قرآن، تهران، نشر قو، ۱۳۷۶ش.
۱۰. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه: فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، ۱۳۷۲ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ش.
۱۲. \_\_\_\_\_، <http://www.javadi.esra.ir>.
۱۳. جوهری، اسماعیل ابن عماد، الصحاح، بیروت، دار العلم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۵. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. حقی بروسوی، اسماعیل، [بی تا]، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، ۱۳۳۴ش.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۹. زرقانی، محمد عبد العظیم، [بی تا]، مناهل العرفان فی علوم القرآن، (بی جا)، دار احیاء التراث العربی.

۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق .
۲۱. \_\_\_\_\_، المستقصى فی امثال العرب، لبنان، موسسه مطبوعاتی علمی، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۲۲. سبحانی، جعفر، الامثال فی القرآن الکریم، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، الإقتان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، امیر کبیر، ۱۴۲۱ق.
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۶. \_\_\_\_\_، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش .
۲۷. طریحی، فخر الدین بن محمد بن علی، مجمع البحرین، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۶ق.
۲۸. طنطاوی، سید محمد، [بی تا]، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، [بی جا]، [بی نا].
۲۹. طبیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۰. علی الصغیر، محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ق.
۳۱. قائمی مقدم، محمد رضا، روش تربیتی تذکر در قرآن کریم، تربیت اسلامی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره ۶.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۳. \_\_\_\_\_، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۳۴. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۶. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۳۷. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۳۸. مبرد، ابوالعباس محمد بن یزد، الكامل فی اللغة و الادب، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۱۷ق.
۳۹. محمد قاسمی، حمید، تمثیلات قرآن، قم، اسوه، ۱۳۸۲ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۴۱. \_\_\_\_\_، مثالهای زیبای قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۷ش.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.